

به نام خدا

" ضرب المثل های ایرانی و آفات آنها!!"

فرهنگ عامه و تاریخ کهن ایران زمین مملو و مشحون از مثل ها، داستانها و روایت های مختلف است. بیشتر آن ها حاوی مضامین و نکته های ناب و درس آموز است ولی در باب برخی از آنها باید تامل و توجه بیشتری مبذول داشت. تعدادی از این ضرب المثل ها در عین نکته دار بودن منشا بد فهمی و بد آموزی هایی هم شده اند. در این نوشتار به برخی از آنها میپردازیم:

۱- **خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو**: این ضرب المثل، در بسیاری از مواقع انسان های نیکو سرشت و کم تعداد را به سوی هم رنگی و هم نوایی با انسانهای دغل و پر تعداد سوق می دهد. گویی تعداد منشا محق بودن و مظهر درستی و صحت اعمال و افکار است. در قرآن مجید، خدای متعال ملاک را به هیچ وجه اکثریت یا انبوهی افراد معین نفرموده است. به یاد دارم مرحوم مجتبی کاشانی -خدایش با اولیا محشور فرماید- در جلسه ای این ضرب المثل را اینگونه خواندند و چه نیکو خوانشی!

خواهی نشوی هم رنگ رسوای جماعت شو!!

۲- **یک دست صدا ندارد**: این ضرب المثل نیز اگر چه در پاره ای از موارد صحیح به نظر می رسد اما انسان را در هنگام تنهایی به سوی تنبلی و انفعال پیش می برد. بار ها در هنگام کم بودن تعداد این نوا از سوی اطرافیان بلند می شود که: "ای بابا!! یک دست که صدا ندارد!!" و انسان را از پویایی حرکت و تلاش باز می دارد.

۳- **در مدرسه و کلاس اول، نسل ما و هم عصران ما به یاد دارند که می خواندیم "بابا آب داد - بابا نان داد"** این آموزش به همراه خود تا سالها این برداشت ذهنی را پدید آورده بود که بابا کار می کند و ما هم لابد تنها وظیفه استفاده از دسترنج ایشان را داریم. شنیده ام که در کشوری مانند ژاپن با آن بهره وری در سال نخست تحصیل می خوانند: من کار می کنم.

۴- **کار از محکم کاری عیب نمی کند**: این حرف نیز همیشه درست نیست. در درس بانک اطلاعاتی دوره ی کارشناسی نرم افزار برای دوستان دانشجو به تفصیل و در مبحث آنومالی و دلایل آن نشان داده ام که هر چه جدول دارای فیلد های بیشتری باشد به معنای اکمال و بهتر بودن نیست. این ضرب المثل نیز گاه به اتلاف منابع و کاهش بهره وری منجر می شود.

کوتاه سخن باید با واکاوی و تجدید نظر در برخی از ضرب المثل های پارسی، طرحی نو در انداخت و به تربیت نسلی فعال، فهیم و فرهیخته اقدام کرد.